

مارک جانسون

---

---

بدن در ذهن  
مبنای جسمانی معنا، تخیل و استدلال

---

---

ترجمه

جهانشاه میرزاییگی



## فهرست

۷	یادداشت مترجم
۱۱	پیش‌گفتار
۲۱	مقدمه: بافت و ماهیت این مطالعه
۴۷	فصل یکم: ضرورت یک توصیف غنی‌تر برای معنی و استدلال
۶۹	فصل دوم: پیدایی معنی از طریق ساختار طرح‌واره‌ای
۱۰۱	فصل سوم: ساختار گشتالتی به مثابه قیدی بر معنی
۱۳۳	فصل چهارم: نگاشت‌های استعاری طرح‌واره‌های تصویری
۱۷۷	فصل پنجم: چه‌گونه طرح‌واره‌ها معنا، فهم و عقلانیت را مقید می‌سازند
۲۲۵	فصل ششم: به‌سوی نظریهٔ تخیل
۲۶۹	فصل هفتم: ماهیت معنی
۲۹۵	فصل هشتم: «همهٔ این‌ها، به‌اضافهٔ واقع‌گرایی»
۳۱۹	یادداشت‌ها

## یادداشت مترجم

عنوان کتاب بدن در ذهن تاحدی نامتعارف است: بدن-در-ذهن. به همین دلیل مترجم بر آن شد برای جلوگیری از ابهام در ذهن خواننده موضوع را در حد امکان توضیح بدهد. داستان بدن و ذهن به دیدگاه دوگانی<sup>۱</sup> (دونالیسم) دکارت برمی‌گردد. دکارت در تلاش بود یک مبنای محکم، یقینی و مسلم برای دانش پیدا کند. او به این نتیجه رسید که این مبنا نمی‌تواند تخیل باشد، چون گریزپا و کنترل‌ناپذیر است؛ ادراک‌های حسی چون دیدن، شنیدن، چشیدن هم نمی‌توانند باشند، چون همگان با خطاهای دید، چشایی، و لامسه آشنا هستند؛ هیجان و عاطفه که از هر کس به دیگری فرق می‌کند، و حافظه نیز که رو به زوال است از همین مایه هستند. در ادامه دکارت به این نتیجه رسید که تنها چیز یقینی و مسلم اندیشه است: «من می‌اندیشم، پس هستم». بنابراین دو نوع ماده تعریف کرد: ماده مادی، که در فضا گسترش‌پذیر است، مثل سنگ و صخره و درخت؛ و ماده ذهنی که اندیشه است. از همین جا اصطلاح دوگانی دکارت وارد صحنه و بر کل دانش بشر اعم از فلسفه، روان‌شناسی، زبان‌شناسی، و علوم رفتاری مسلط می‌شود. در یک سو ماده مادی (بدن) یعنی [فیزیک، ادراک حسی، تخیل، عاطفه، احساس، حافظه] و هر آن‌چه به بدن مربوط می‌شود، و در دیگر سو ماده ذهنی یعنی [صوری، نمادی، انتزاعی، عقلانی، استدلال] و هر آن‌چه ناجسمانی است. دکارت بدن و هر چه را که جسمانی است از

---

1. dualism